

جلسه‌ی ۳۳ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۲۸ مرداد ۹۵

فهرست مطالب

- * بخش اول - گزارش کوتاه ۴
- * بخش دوم - گزیده‌ی پیام‌ها..... ۵
- * بخش سوم - مباحث تفسیری ۶
- ۱-مروری سریع بر مباحث گذشته:..... ۶
- ۱-۱-شبهات امت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) به بنی‌اسرائیل ۶
- ۱-۲-بحث شفاعت ۶
- ۲- آیه‌ی ۴۹ بقره..... ۶
- ۱-۲-ترجمه‌ی اولیه‌ی آیه ۶
- ۲-۲-«وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ» ۶
- ۱-۲-۲- بیان نَجَّيْنَاكُمْ از جهت تفسیر اول (مبتنی بر مجازگویی)..... ۶
- ۲-۲-۲- بیان نَجَّيْنَاكُمْ از جهت تفسیر دوم (حضور ما در جریانات کلّ تاریخ)..... ۷
- ۱-۲-۲-۲- نیت‌های واقعی؛ مبنای مقایسه ۷
- ۲-۲-۲-۲- انتخاب‌های الآن ما؛ نشانه‌ی نحوه‌ی عملکرد ما در امتحانات گذشته‌ی تاریخ..... ۸
- ۳-۲-۲-«نَجَّيْنَاكُمْ»، اشاره به نعمت بزرگ آزادی ۸
- ۱-۳-۲-۲- آزادی از سوءالعذاب؛ آزادی روحی و معنوی و به مراتب بالاتر از آزادی فیزیکی ۸
- ۲-۳-۲-۲- آزادی از آل فرعون و سیستم فرعونى ۸
- ۳-۲-«آلِ فِرْعَوْنَ» (پیروان و اطرافیان فرعون) ۹
- ۱-۳-۲- مفهوم «آل» ۹
- ۱-۱-۳-۲- اهلیت حقوقی در مقابل اهلیت حقیقی (خانوادگی)..... ۹
- ۲-۱-۳-۲- تبعیت و معیت؛ محور اصلی اهلیت ۹

- ۳-۱-۳-۲-معنای دیگری از «ذریه»؛ فرزندان معنوی یا پیروان..... ۹
- ۳-۱-۴-«آل محمد»؛ نه فقط منحصر در ائمه‌ی هدی (ع)..... ۱۰
- ۲-۳-۲- مفهوم «آل فرعون»..... ۱۰
- ۱-۲-۳-۲- آل فرعون: اطرافیان فرعون نه خانواده‌ی او ۱۰
- ۲-۲-۳-۲- مصادیق آل فرعون؛ شخصیت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی ۱۰
- ۳-۲-۳-۲- نقش آل فرعون؛ تصمیم‌سازی، اجرای دستورات ۱۰
- ۴-۲- یَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۱۱
- ۱-۴-۲- زمان عذاب‌های بنی‌اسرائیل؛ هم هنگام تولد موسی (ع) و هم بعد از قیام او ۱۱
- ۲-۴-۲- آیا سوء‌العذاب لزوماً درک می‌شود؟ ۱۱
- ۵-۲- یَسْتَخِينُونَ نِسَاءَهُمْ؛ زنده نگه داشتن زنان یا بی‌شرم کردن آنان؟ ۱۱
- ۱-۵-۲- معنای اول: زنده نگه داشتن زنان با هدف به کنیزی بردن ۱۲
- ۲-۵-۲- معنای دوم (و بهتر): بی‌شرم ساختن زنان ۱۲
- ۶-۲- يَذَّبَحُونَ أَبْنَاءَهُمْ؛ کشتن پسران یا گرفتن غیرت و مردانگی از آنان؟ ۱۳
- ۱-۶-۲- معنای اول: کشتن پسران ۱۳
- ۲-۶-۲- معنای دوم: بی‌غیرت ساختن مردان ۱۳
- ۱-۲-۶-۲- شاهد قرآنی؛ کشتن به معنی از کارآیی انداختن نه کشتن فیزیکی ۱۳
- ۳-۶-۲- ظرفیت قرآن در پذیرش چند تفسیر برای یک آیه ۱۴
- ۷-۲- سیاست‌های فراعنه برای به بردگی گرفتن افراد ۱۴
- ۱-۷-۲- ایجاد تفرقه ۱۴
- ۲-۷-۲- گرفتن مردانگی از مردها و حیا از زن‌ها ۱۴
- ۳-۷-۲- از کارآیی انداختن فرزندان فرماندهان ۱۴
- ۸-۲- وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۱۵
- ۱-۸-۲- کدام یک بلاء است؟ نعمت یا نعمت؟ ۱۵
- ۲-۸-۲- ابتلاء حکومت‌ها ۱۵

آیه اصلی: آیه ۴۹ بقره

سایر آیات: ۱۱ حاقه، ۴۵ و ۴۶ هود، ۳۶ ابراهیم، ۱۲۴ و ۲۶ بقره، ۱۶۸ و ۱۲۸ و ۱۲۷ اعراف، ۲۳ و ۲۴ غافر، ۴ و ۲۵ قصص، ۳۲ مائده، ۱۵ و ۱۶ فجر، ۴۰ نمل، ۱۲۳ نساء.

موضوع اصلی: سوءالعذاب، ذبح مردان و استحیاء زنان، آل فرعون، ابتلاء.

موضوعات فرعی: حضور ما در جریانات تاریخی، نیت، آزادی، اهلیت، بی‌غیرت کردن مردان، بی‌شرم کردن زنان، سیاست فراعنه، تفرقه.

* بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۵۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه‌السلام) با محوریت آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ ...) برگزار شد. در این جلسه، واژه‌ها و عبارات‌های مهم آیه به طور جزء به جزء و نیز ارتباط میان اجزای آیه مورد بررسی قرار گرفت. در مورد برخی از عبارات، تفسیرها و معانی مختلفی که می‌توان ارائه داد، بیان شد و ضمن معرفی تفسیر و معنای ارجح، به نقد و بررسی سایر حالات پرداخته شد.

حجت‌الاسلام قاسمیان در توضیح ضمیر «کُم» در عبارت «نَجَّيْنَاكُمْ»، ضمن نقد تفسیری که مبتنی بر مجازگویی برای آن بیان می‌شود، تفسیر دومی را از نگاه معرفتی مطرح کردند که بر اساس آن ما - با نیت‌ها، فکرها و تصمیم‌گیری‌های مان - در همه‌ی جریانات و امتحانات گذشته‌ی تاریخ حضور داشته‌ایم و بر این مبنا با یکدیگر مقایسه خواهیم شد. همچنین ایشان در توضیح بحث نجات یافتن بنی‌اسرائیل (عبارت «نَجَّيْنَاكُمْ») آزادی روحی و معنوی را به مراتب بالاتر از آزادی فیزیکی معرفی کردند.

در مورد بخش «آل» از عبارت «آل فرعون»، تبعیت و معیت به عنوان محور اصلی اهلیت معرفی شد و با توجه به شواهدی چون ... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ، اهلیت حقوقی و معنوی - در مقابل اهلیت حقیقی و خانوادگی - به عنوان ملاک اصلی آل بودن مطرح گردید، که بر این اساس و نیز شواهد دیگر «آل فرعون» به معنی اطرافیان فرعون - اعم از شخصیت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی - خواهد بود و نه خانواده‌ی او.

حجت‌الاسلام قاسمیان در مورد عبارت «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»، ضمن رد نکردن تفسیری که این عبارت را به عنوان کشتن فیزیکی پسران و زنده نگه داشتن زنان - با هدف به کنیزی بردن ایشان - معنا می‌کند، با ارائه‌ی دلایل و شواهد قرآنی، این تفسیر را به عنوان تفسیر ارجح معرفی کردند: يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ به معنی ذبح کردن غیرت و مردانگی مردان و ایشان را از کارآیی انداختن و عملاً به بندگی خود کشاندن. يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ نیز به معنی گرفتن شرم و حیا از زنان.

در مورد بخش پایانی آیه («وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ») تفسیر ارجح در مورد بلای عظیم، همان نعمت نجات یافتن بنی‌اسرائیل (نَجَّيْنَاكُمْ)، نه نعمت عذاب‌های ایشان، معرفی شد. همچنین در توضیح این بخش به بحث ابتلای حکومت‌ها پرداخته شد و به این نکته اشاره شد که هیچ گروهی تافته‌ی جدا بافته‌ی عالم نیست، بلکه همه در مجموعه‌ی سنن عالم، عمل می‌کنند. اگر هم در یک دوره ای وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ می‌شود و حکومتی به گروهی می‌رسد، هدف آن است که این گروه مبتلا شود تا معلوم شود چگونه عمل می‌کند (فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ).

* بخش دوم - گزیده‌ی پیام‌ها

- «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ»: با نگاه عمیق معرفتی، همگی ما کل تاریخ را امتحان پس می‌دهیم. یعنی در این عبارت‌ها به مخاطب زمان حال دارد می‌گوید که تو در جریان نجات از چنگال فرعون حاضر بودی (یا می‌گویدی تو در جریان کشتی نوح حاضر بودی: حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ). همه‌ی آن امتحانات را تو هم پس می‌دهی و بر این اساس است که افراد با هم مقایسه می‌شوند. مخرج مشترک برای مقایسه‌ی میان افراد بشر در طول تاریخ، «مجموعه‌ی نیت واقعی» است.
- «آلِ فِرْعَوْنَ»: منظور از آل فرعون خانواده‌ی او نیست، بلکه اطرافیان و پیروان اوست. اطرافیان فرعون هم اعم هستند از کارتل‌های اقتصادی و چهره‌های سیاسی و فرهنگی، که مجموع اینها هستند که حکومت‌های فرعون‌ی را استوار می‌کنند.
- **تبعیت و معیت؛ محور اصلی اهلیت:** «آل» یک شخص، کسانی را در بر می‌گیرد که تابعیت آن شخص را دارند و از او پیروی می‌کنند. کما اینکه از زبان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) داریم: (۳۶ ابراهیم) فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (کسی که تبعیت من را کند، از من است). در مورد معیت هم چنین است؛ مثلاً در آیه‌ی ۲۱۴ بقره: ... الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ ... این آیه و مجموعاً این سبک از آیات، همه یک نوع از «آل» را معرفی می‌کنند.
- «يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ»: استحیا از ریشه‌ی (ح ی ی) است و این ریشه دو مصدر اصلی دارد؛ یکی حیات است و یکی حیاء. بر این اساس دو احتمال برای معنای يَسْتَحْيُونَ مطرح می‌شود؛ یکی زنده نگه داشتن با هدف به کنیزی بردن (مصدر حیات) و دیگری بی‌شرم کردن (مصدر حیاء). با بررسی‌های قرآنی می‌توان دریافت که معنای دوم (بی‌شرم کردن) معنای مناسب‌تری می‌باشد.
- «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ»: در حالتی که يَسْتَحْيُونَ به معنی زنده نگه داشتن در نظر گرفته شود، يُذَبِّحُونَ به معنی کشتن و ذبح کردن فیزیکی خواهد بود. اگر يَسْتَحْيُونَ را به معنی بی‌شرم کردن بدانیم، تعبیر جدیدی از يُذَبِّحُونَ و یقتلون به دست می‌آید و آن بی‌غیرت کردن مردان یا از کارآیی انداختن ایشان است. همچنان که در مورد يَسْتَحْيُونَ بیان شد، معنای دوم ترجیح دارد.
- **ظرفیت قرآن در پذیرش چند تفسیر برای یک آیه:** گاهی این پرسش پیش می‌آید که چرا آیات، صاف و روشن‌تر بیان نشده است؟ یک پاسخ این است که بیان اینگونه‌ی آیات در قرآن باعث می‌شود که برای آیات ظرفیت‌هایی درست شود که در زمانهای مختلف و متناسب با شرایط مختلف، خودشان را باز می‌کنند. مثلاً همین آیات، هم به زمان فراغته‌ی مصر بخورد که پسر بچه‌ها را می‌کشتند و دختران را به بردگی می‌گرفتند و هم به فرعونیان در این زمان که سیاست از بین بردن حیای زنان و ذبح کردن مردانگی مردان را در پیش می‌گیرند.
- «وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ»: در حالت کلی بلاء را در این آیه هم می‌توان به نعمت نجات (نجینکم) و هم عذاب نسبت داد. اما طبق ظاهر آیه، بلاء به نجات می‌خورد و این نکته‌ی مهمی است که نعمت هم در کنار عذاب، نقطه‌ی بلا و ابتلا است. در فرهنگ قرآنی، همه مبتلا هستند هم به نعمت و هم به نعمت.
- **ابتلاء حکومت‌ها:** این نوع نگاه به ابتلاء، در مورد حکومت‌ها هم هست. یعنی همه‌ی داستان حکومت‌ها این است که امتحان شوند و در انتها معلوم شود چگونه عمل می‌کنند (فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ). ما هم باید در حکومت خودمان به این نکته توجه کنیم.

* بخش سوم - مباحث تفسیری

۱- مروری سریع بر مباحث گذشته:

۱-۱- شباهت امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بنی اسرائیل

پیامبر اسلام (ص) و حضرت موسی (علیه السلام) تنها پیامبرانی هستند که قیام به سیف کردند. به همین دلیل امت پیامبر (ص) و امت موسی (ع) در داخل یک مجموعه از سنن قرار می‌گیرند. شاید همه‌ی سنت‌هایی که مثلاً بر قوم حضرت صالح (علیه السلام) یا لوط (علیه السلام) رفته است، بر امت پیامبر نرود، اما در مورد قوم موسی (علیه السلام) اینطور نیست. همه‌ی آنچه که بر بنی اسرائیل رفته است بر ما هم، همان پیاده می‌شود.

۱-۲- بحث شفاعت

برخی نکات راجع به شفاعت:

- رنگ اصلی که در قرآن راجع به بحث شفاعت وجود دارد این است که شفاعتی در کار نیست مگر در مواردی خاص.
- آن شفاعتی هم که هست، برای خوبان است؛ یعنی کسانی که شایستگی آن را دارند که مورد شفاعت واقع شوند. این یکی از گفتمان‌های اصلی قرآن است که تصور و گفتمان عمومی بر خلاف آن است.

۲- آیه‌ی ۴۹ بقره

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ؛

در آیات بعدی سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۴۹ و چندین آیه پس از آن) نعمت‌هایی که به بنی اسرائیل داده شده، یادآوری می‌شود. یادآوری نعمت‌ها موجب شکرگزاری می‌شود. شکر نعمت هم نعمت را زیاد می‌کند. اما اولین نعمت، نعمت آزادی (نجیناکم) است که در این آیه مطرح می‌شود.

۲-۱- ترجمه‌ی اولیه‌ی آیه

و هنگامی را یاد کنید که ما شما را نجات دادیم از آل فرعون که اینها شما را مدام در عذاب می‌چراندند. این عذاب چنین بوده که فرزندان شما را ذبح می‌کردند (غیرت و مردانگی آنها را از بین می‌بردند) و زنان شما را استحیا می‌کردند (ایشان را بی‌شرم می‌ساختند) و در این ماجرا برای شما از جانب خدا بلای عظیمی است.

۲-۲- «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ»

با دقت در بخش «کم» از «نَجَّيْنَاكُمْ» در می‌یابیم که این عبارت، خطاب به بنی اسرائیل زمان پیغمبر (ص) است. در صورتیکه اتفاقاتی که در آیه ذکر می‌شود، مربوط به بنی اسرائیل زمان حضرت موسی (ع) است. در رابطه با این بحث، دو گونه تفسیر را می‌توان بیان کرد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱- بیان نَجَّيْنَاكُمْ از جهت تفسیر اول (مبتنی بر مجازگویی)

برخی این آیات را اینطور تفسیر می‌کنند که اگر عقبه تان را نجات دادیم انگار شما را نجات دادیم (یعنی یک نوع مجازگویی). مثل اینکه اگر دویست سال پیش کسی یکی از پدران ما را از غرق شدن نجات داده، گویا ما را نجات داده است. چون اگر نجات نمی‌داد، من نمی‌بودم. اشکالی که به این تفسیر وارد است این است که مبتنی بر مجازگویی است. در حالی تفسیر بدون مجاز اولویت دارد.

۲-۲-۲- بیان نَجَّيْنَاكُمْ از جهت تفسیر دوم (حضور ما در جریانات کل تاریخ)

قرآن با صراحت و بدون اینکه مجاز گوئی کند، دارد بنی‌اسرائیل زمان پیامبر را مخاطب قرار می‌دهد. نمونه‌های به این سبک هم در قرآن زیاد وجود دارد. مثلاً شما را می‌نشانند در کشتی نوح (علیه السلام) (۱۱ حاقه) إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (در هنگامی که آب طغیان کرد شما را بر کشتی نشانیدیم). اما با این نگاه تفسیر عبارت «نَجَّيْنَاكُمْ» و عبارت‌های شبیه به آن چگونه می‌شود؟

پاسخ آن است که با نگاه عمیق معرفتی، همگی ما کل تاریخ را امتحان پس می‌دهیم. یعنی در این عبارت‌ها به مخاطب زمان حال دارد می‌گوید که تو در جریان کشتی نوح حاضر بودی یا تو در جریان نجات از چنگال فرعون حاضر بودی. همه‌ی آن امتحانات را تو هم پس می‌دهی و بر این اساس است که افراد با هم مقایسه می‌شوند.

۲-۲-۲-۱- نیت‌های واقعی؛ مبنای مقایسه

وقتی بخواهند دو کسر را با هم مقایسه کنند، یک مخرج مشترک لازم است. بدون مخرج مشترک نمی‌توان آنها را با هم مقایسه کرد. به همین ترتیب ما هم اگر قرار باشد با هم مقایسه شویم، از کل تاریخ باید یک مخرج مشترک گرفته شود. اما آن مخرج مشترک چیست؟

مخرج مشترک برای مقایسه‌ی میان افراد بشر در طول تاریخ، «مجموعه‌ی نیات واقعی» است. نیات واقعی مشخص می‌کند که اگر من در صحنه‌های مختلف تاریخ و امتحاناتی که بر امت‌های قبلی گذشته است، حضور داشتم، در کدام دسته قرار می‌گرفتم. از این جهت و با این نگاه معرفتی، ما در داستان کشتی حضرت نوح (علیه السلام) حاضر بوده‌ایم و امتحان پس داده‌ایم.

این نوع از بررسی اعتقادی، دیگر روی شانس استوار نیست. مثلاً بعضی خدا را شکر می‌کنند که در زمان امام حسین (علیه السلام) نبودند. این طرز تفکر روی شانس استوار می‌شود. شانس آوردیم که در سقیفه نبودیم، شانس آوردیم که وقتی امام علی (علیه السلام) یار می‌خواست ما نبودیم و همین طور بیابید جلو. اینکه براساس شانس بخواهیم همه را بنا کنیم، از عدل الهی به دور است.

اما نکته اینجاست که ما در همه‌ی این جریانات حاضر بوده‌ایم و نحوه‌ی این حضور با نیت‌های ما سنجیده می‌شود. روایات زیادی هم داریم ذیل این موضوع. اینکه کسی به دلیل اینکه قلب و فکرش شباهت به گروهی دارد (تشابهت قلوبهم)، به مجازات‌های چیزهایی می‌رسد که اصلاً آن کار را نکرده یا بهره‌مند از ثواب‌هایی می‌شود که اصلاً آنها را انجام نداده. به همین دلیل توصیه می‌کنند که همت و نیت کار حسنه بکن.

ما باید همه‌ی صحنه‌های تاریخ را زنده ببینیم؛ امام علی (ع) زنده و صفین زنده. لذا فرهنگ قرآن به نظر می‌رسد که همه چیز را جلوی چشم انسان زنده نگه می‌دارد؛ حضرت نوح زنده، امتحانات زنده و انتخاب‌های زنده.

برخی از این تصور نادرست را دارند که با ائمه‌ی مرده، دیگر در معرض امتحانات نیستند. لذا ائمه‌ی مرده را خیلی‌ها می‌پسندند، اما ائمه‌ی زنده را خیر. خیلی‌ها نتوانستند امام حسین زنده را بپسندند. الان امام رضا (علیه السلام) را همه دوست دارند. اما امام رضای زنده را همه دوست ندارند. نشان هم دادند که خیلی‌ها نمی‌پسندند. در همین زمان هم، خیلی‌ها در مورد شهدای مدافع حرم می‌گویند آفرین به این غیرت. ولی وقتی بحث از رفتن خودشان می‌شود، می‌گویند: "البته ما که اینطور زندگی نمی‌کنیم! ولی آفرین به غیرت آنها."

۲-۲-۲-۲- انتخاب‌های الآن ما؛ نشانه‌ی نحوه‌ی عملکرد ما در امتحانات گذشته‌ی تاریخ

انتخاب‌های ما در دوره‌های زندگی خیلی چیزها را مشخص می‌کند. مثلاً هرکس در نظام شغلی خودش طوری انتخاب می‌کند که معلوم می‌شود اگر زمان حضرت علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) می‌بود چگونه عمل می‌کرد. مثلاً بعضی‌ها دغدغه‌ی فرهنگ ندارند، بلکه پیمانکار فرهنگی هستند. دنبال پول اند، حالا از روش کار فرهنگی. اینها زمان امام حسین (ع) اگر بودند می‌شدند مثل عبیدالله حر جوفی. کسی که در انتخاب شغل خیلی به فکر خانواده اش هست، اگر در زمان ائمه (علیهم‌السلام) هم می‌بود همین ملاک برایش خیلی پررنگ می‌شد و در امتحانات سخت نمی‌توانست از خانواده دل بکند.

۲-۲-۳- «نَجَّيْنَاكُمْ»، اشاره به نعمت بزرگ آزادی

عبارت «نَجَّيْنَاكُمْ» دارد یک نعمت بزرگ را یادآوری می‌کند و آن آزادی است. اما با توضیحاتی که در مورد بخش‌های بعدی آیه داده خواهد شد، معلوم می‌شود که معنای اصلی آزادی در این آیه، رها شدن از بردگی و بندگی فرعون‌ها و نجات از سیستم‌های فرعون‌ی است.

۲-۲-۳-۱- آزادی از سوءالعذاب؛ آزادی روحی و معنوی و به مراتب بالاتر از آزادی فیزیکی

در بخش‌های بعدی، توضیح عذاب‌های ذکر شده در آیه (يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ) و حالت‌های مختلفی که می‌توان برای عذاب‌ها در نظر گرفت بیان خواهد شد. اما اجمالاً در یک معنا این عذاب‌ها را می‌توان به رنج و شکنجه‌های فیزیکی نسبت داد و در معنای دیگر به اینکه کسی تحت بندگی و بردگی فراعنه قرار بگیرد. با این نگاه، مفهوم آزادی و نجات که در آیه بیان شده، تنها به این معنا نیست که کسی را از زندان فیزیکی یا از رنج و شکنجه آزاد کنند، بلکه آنچه در جایگاه بالاتری قرار می‌گیرد، آزادی روحی و معنوی است که به طور خاص در این آیه، می‌شود بازگشت غیرت و مردانگی مردان و شرم و حیای زنان.

۲-۲-۳-۲- آزادی از آل فرعون و سیستم فرعون‌ی

در این آیه تأکید را روی آل فرعون آورده و نه شخص فرعون. نفرموده نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ فِرْعَوْنَ، اینطور فرموده: نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ. یعنی مجموعه‌ی فرعون و اطرافیانش. کل این مجموعه است که سیستم فرعون‌ی را تشکیل می‌دهد. حال نجات یافتن و آزاد شدن از چنین سیستم ستمگر و مستکبری یک نعمت بزرگ محسوب می‌شود که در این آیه مطرح شده است. نجات از سیستم فرعون‌ی خواسته‌ای بوده که آسیه همسر فرعون هم از خدا طلب کرده است: (۱۱ تحریم) ... وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ ...

۲-۳-۱-۱- اهلیت حقوقی در مقابل اهلیت حقیقی (خانوادگی)

معنای «آل» از اهل و اهلیت گرفته شده. در جریان حضرت نوح (علیه السلام) معنای جدیدی از «اهلیت» را می‌یابیم که خلاف اهلیت خانوادگی است: (۴۵ هود) وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ ... نوح (ع) - پس از تمام شدن جریان عذاب قوم خود و غرق شدن فرزندش - این سؤال را از خدا می‌پرسد که با وجود اینکه وعده‌ی خدا بر عدم عذاب اهلیش بوده، حالا چطور پسرش عذاب شده است؟ خداوند می‌فرماید: (۴۶ هود) ... يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ...^۱ در اینجا خداوند اهل بودن پسر نوح را برای او رد می‌کند و گویا این مقام هم هست که ای نوح این که واضح بود که او جزو اهل تو نبود.

اهل در این معنا شامل کسانی می‌شود که نسبت به شخصیت حقوقی و الهی پیامبری چون نوح اهلیت داشته باشند نه شخصیت حقیقی و عنصری او.^۲

۲-۳-۱-۲- تبعیت و معیت؛ محور اصلی اهلیت

«آل» یک شخص، کسانی را در بر می‌گیرد که تابعیت آن شخص را دارند و از او پیروی می‌کنند. کما اینکه از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) داریم: (۳۶ ابراهیم) فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (کسی که تبعیت من را کند، از من است). در مورد معیت هم چنین است؛ مثلاً در آیه‌ی ۲۱۴ بقره: ... الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ... این آیه و مجموعاً این سبک از آیات، همه یک نوع از «آل» را معرفی می‌کنند.

۲-۳-۱-۳- معنای دیگری از «ذریه»؛ فرزندان معنوی یا پیروان

مشابه معنایی که در مورد آل و اهل گفته شد، در مورد ذریه هم قابل طرح است؛ یعنی فرزندان معنوی نه صلبی. با این نگاه، مثلاً در مورد عبارت (۱۲۴ بقره) ... قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ... به تفسیر دقیق‌تری می‌رسیم. (در اینجا باید توجه داشت که خیلی از دعاهایی که انبیاء می‌کردند باید در تراز خود انبیاء دیده شود). وقتی ابراهیم (ع) امامت را برای ذریه‌ی خودش طلب می‌کند (قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي)، باید دقت کرد که ابراهیمی طلب کرده که به مقام امامت رسیده است. او که خودش امام شده، قطعاً می‌داند که امامت به ظالمین نمی‌رسد. لذا اینکه امامت را در مورد عموم ذریه‌ی صلبی خود مطرح کند و با پاسخ ... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ مواجه شود، اساساً بی‌معنی است. پس «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» در یک سطح بالاتری از سوی حضرت ابراهیم (ع) مطرح شده و آن ذریه‌ی

۱. ادامه‌ی آیه چنین است: ... فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ... ؛ معنای آن این است که چیزی که نمی‌دانی نپرس، نه اینکه نخواه. زیرا این بعد از تمام شدن عذاب است و درخواست نجات فرزند در آن زمان معنی ندارد. انکار فقط حضرت می‌پرسد آن جریان چه بود؟ که توبیخ می‌شود. در ادامه خداوند چنین می‌فرماید: إِنِّي أَعْطَكُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ: من زنهارت می‌دهم که مبادا با سوال پرسیدن جزو جاهلان قرار بگیری. گویا در مراتبی حتی نباید پرسید. اینجا زبان، زبان توبیخ است. چیزی که نمی‌دانی نپرس و نه نخواه. گاهی اینطوری است که پرسش هم برای عده‌ای عقوبت دارد.

۲. (به نقل از آیت الله جوادی) اصل عیدها و جشن‌ها برای شخصیت‌های حقوقی ائمه است. یعنی هیچ وقت امامت یک امام را با میلادش نباید یکی دانست. مبعث پیامبر، مبدأ دین است. در مبعث، ایشان به یک شخصیت حقوقی رسیدند. درحالیکه در تولد، تنها شخصیت عنصری ایشان شکل گرفته است. لذا اصلاً قابل مقایسه نیست تولد امیرالمؤمنین و عید غدیر. آنچه بوم الله است همین اتفاق هاست. پیامبری پیامبر، اصل شخصیت حقوقی پیامبر است.

تبعی است (فَمَنْ تَبِعَنِي). بر این اساس، پاسخ هم در سطح بالاتری است؛ یعنی امامت حتی به کسانی که ظلم رقیق رقیق هم کرده‌اند نمی‌رسد. لذا می‌توان اینطور فهمید که امامت برای انسانی است که اصلاً ظلمی نکرده است.

۲-۳-۱-۴- «آل محمد»؛ نه فقط منحصر در ائمه‌ی هدی (ع)

بعضی فکر می‌کنند «آل محمد» در ذکر صلوات، یعنی فقط ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام). اما باید توجه داشت همانطور که واضح است امثال ابوجهل‌ها، در زمره‌ی آل پیغمبر نمی‌گنجند - چون اهلیت و تبعیت ایشان را ندارند - در نقطه‌ی مقابل تابعینی که دنبال پیامبر را گرفتند و از اهلیت برخوردارند، جزو آل پیغمبر هستند.

بر این اساس عبارت «آل محمد»، ضمن اینکه ائمه (ع) را نشان می‌دهد، توان نشان دادن کسانی که تابعین پیامبر هستند را هم دارد. بنابراین کسانی که صلوات می‌فرستند، معنای آل، خود آنها را هم شامل می‌شود و از این منظر برای خود هم دعا می‌کنند (البته به شرط اهلیتشان).

۲-۳-۲- مفهوم «آل فرعون»

۲-۳-۱- آل فرعون: اطرافیان فرعون نه خانواده‌ی او

آن معنایی که در مورد واژه‌ی «آل» گفته شد - که به اهلیت‌های حقوقی برمی‌گردد، نه اهلیت‌های صلبی و خانوادگی - در معنای «آل فرعون» نیز باید در نظر گرفته شود. یعنی منظور از آل فرعون خانواده‌ی او نیست، بلکه اطرافیان و پیروان اوست. شاهد دیگری نیز برای این سخن وجود دارد: وقتی قرآن می‌گوید آل فرعون و از این گروه به بدی یاد می‌کند، پس منظور همسر فرعون، این بانوی مکرمه، نمی‌تواند باشد. از طرفی فرعون، فرزندی هم نداشته است. لذا منظور از آل فرعون، خانواده‌ی او نیست.

۲-۳-۲- مصادیق آل فرعون؛ شخصیت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی

این آل فرعون یا اطرافیان فرعون اعم هستند از کارتل‌های اقتصادی و چهره‌های سیاسی و فرهنگی. که مجموع اینها هستند که حکومت‌های فرعون را استوار می‌کنند. (۲۳ غافر) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ؛ (۲۴ غافر) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ. فرعون به عنوان شخصیت سیاسی، هامان به عنوان شخصیت فرهنگی و قارون به عنوان شخصیت اقتصادی. اصلاً ارسال رسل به سمت همین سه تیپ بوده.

۲-۳-۲- نقش آل فرعون؛ تصمیم‌سازی، اجرای دستورات

گاهی این ملاً و اطرافیان هستند که به فرعون و فرعون‌ها می‌گویند چطور عمل کنند: (۱۲۷ اعراف) وَقَالَ أَمَلًا مِّن قَوْمٍ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ ... بزرگان قوم فرعون گفتند آیا موسی و قوم او را می‌گذاری که در این سرزمین فساد کنند و تورا و خدایانت را واگذارند. اینجا این ملاً هستند که تصمیم‌سازی می‌کنند. بعد فرعون می‌گوید: ... سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ.

از سوی دیگر درست است که دستورها را فرعون و فرعون‌ها می‌دهند، اما به هر تقدیر کسانی که این دستورات را در این سیستم اجرا می‌کنند، نمی‌توانند بگویند مأمور بودیم و معذور. اینها هستند که کار بد را انجام می‌دهند و در قبال آن هم مسئول هستند.

یسومونکم: به معنای چریدن و چراندن است. (۱۰ انحل) ...فِيهِ تُسَيِّمُونَ: در آن حیوانات خود را می چرانید. یسومونکم سوء العذاب یعنی شما را در عذاب می چراندند و عذاب چر می کردند. یک عذاب سختی بوده که فرعون بنی اسرائیل را دائماً به آن، عذاب می کرده است.

حال ماهیت این عذاب چه بوده است؟ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ. چون میان سوءالعذاب و عبارت يُذَبِّحُونَ... چیزی (مثلاً واو) نیامده، یعنی در مقام بیان سوءالعذاب بوده است. حال اینکه این ذبح پسران و استحياء زنان چه مفهومی دارد، در ادامه‌ی بحث بیان می شود.

۲-۴-۱- زمان عذاب‌های بنی اسرائیل؛ هم هنگام تولد موسی (ع) و هم بعد از قیام او

در نگاه اول برخی اینطور فکر می کنند که عذاب‌های ذکر شده در این آیه مربوط به جریان تولد موسی (علیه السلام) است. یعنی آن جریانی که فرعون خواب می بیند که کسی از بنی اسرائیل حکومت او را خواهد گرفت و آن جریان کشتن پسران بنی اسرائیل را دنبال می کند. البته این جریان سر جای خودش درس آموز است؛ اینکه خدا کاری که خواهد بکند، می کند. آنها این همه بچه کشتند که موسی را گیر بیاورند، خدا موسی (ع) را به دامان خود فرعون داد که بزرگ کند. گاهی خدا کارهایی می کند که نشان دهد هیچ کس چیزی محسوب نمی شود.

اما این جریان ربطی به فضای آیه ندارد. آیه‌ی (۱۲۷ اعراف) وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ^۳ این مطلب را به خوبی نشان می دهد. چرا که در این آیه، پیشنهاد این عذاب‌ها از سوی اطرافیان فرعون، بعد از درگیر شدن موسی (ع) و قومش با فرعونیان مطرح شده است.

۲-۴-۲- آیا سوءالعذاب لزوماً درک می شود؟

این امکان وجود دارد و زیاد هم اتفاق می افتد که انسان در واقع در بند و عذاب باشد اما عذاب را حس نکند و بر عکس در مقطعی احساس راحتی کند. کما اینکه مثلاً در روایات داریم: «الذتيا سجن المؤمن» (دنیا زندان مؤمن است) اما کمتر کسی است که این احساس را نسبت به دنیا داشته باشد. حتی بالعکس، از این دنیا رفتن برای بسیاری سخت است. پس لزومی ندارد که عذاب از طرف مقابل درک هم بشود، لذا سوءالعذاب در این آیه را - که طبق توضیحات بعدی، به معنی بی شرم ساختن زنان و بی غیرت کردن مردان می باشد - چه بسا خیلی‌ها اصلاً عذاب به حساب نیاورند.

۲-۵- يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ؛ زنده نگه داشتن زنان یا بی شرم کردن آنان؟

استحیا از ریشه‌ی (ح ی ی) است و این رویشه دو مصدر اصلی دارد؛ یکی حیات است و یکی حیاء. بر این اساس دو احتمال برای معنای يَسْتَحْيُونَ مطرح می شود؛ یکی زنده نگه داشتن (مصدر حیات) و دیگری بی شرم کردن (مصدر حیاء). با بررسی‌های قرآنی

۳. اشراف و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این سرزمین فساد و تباهی کنند و تو و معبودهایت را واگذارند؟ گفت: به زودی پسرانشان را به صورتی وسیع و گسترده به قتل می رسانیم و زنانشان را زنده می گذاریم و ما بر آنان چیره و مسلطیم. (۱۲۷)

می‌توان دریافت که معنای دوم (بی‌شرم کردن) معنای مناسب‌تری می‌باشد. هر چند از یک منظر بتوان معنای اول را هم پذیرفت.

۲-۵-۱- معنای اول: زنده نگه داشتن زنان با هدف به کنیزی بردن

برخی به قرینه‌ی *يُدْبَحُونَ*، *يَسْتَحْيُونَ* را معنی می‌کنند. چون آنجا کشتن آمده پس اینجا هم زنده نگه داشتن معنی می‌دهد. یعنی مصدر حیات. اما یک اشکال می‌توان به این معنی وارد کرد و آن اینکه احیاء است که به معنای زنده نگه داشتن است نه استحیاء.

اما در صورتی که این اشکال حل شود، می‌توان معنای اول را در کنار معنای دوم پذیرفت و لذا کشتن پسران و زنده نگه داشتن زنان را به عنوان سوءالعذاب بنی‌اسرائیل عنوان کرد. اما چرا زنده نگه داشتن زنان عذاب محسوب می‌شود. چون این زنده نگه داشتن با هدف به کنیزی بردن و بردگی کشیدن بوده است. در گذشته چنین کارهایی می‌کرده‌اند و قرآن هم از آن نهی کرده است: (۳۳ نور) ... *وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِنَبْتَعُوَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...* (کنیزان خود را که می‌خواهند دارای عفت باشند به خاطر مال دنیا به زناکاری و امداارید)^۴. یعنی مثلاً کنیزان را به اجاره می‌دادند تا از قِبَل آن مالی به دست آوردند.

۲-۵-۲- معنای دوم (و بهتر): بی‌شرم ساختن زنان

استحیاء و واژه های یستیء در قرآن، ربطی به حیات ندارد. به حیاء مربوط می‌شود. در همه‌ی مواردی که مصدر استحیاء و افعال مربوطه - یعنی افعال باب استفعال از ح ی ی - در قرآن استعمال شده، ریشه‌ی استحیاء «حیاء» است نه حیات. چند مثال:

- (۲۵ قصص) *فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ*. اینجا استحیا یعنی (راه رفتن) در نهایت حیا.^۵

۴. (۳۳ نور) ... *وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَابِتُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا* وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا... بردگانی که عبد مکانبه ای شما هستند، با آنان مکاتبه کنید اگر خیری در آنان سراغ دارید و یکی از شاهکارهای قرآن در بحث نظام برده داری است. بعضی بردگان، مکاتبه ای بودند که با مولایشان قرارداد داشتند. این بردگان در مقابل کاری که می‌کردند، خرد خرد خودشان را آزاد می‌ساختند. این سبک قوانین به مراتب نسبت به قوانینی که ما در جاهایی چون بهزیستی داریم، ارجحیت دارد.

۵. این نکته مهم است که خداوند در این همه زوایای داستان، مدل راه رفتن دختر شعیب (علیه السلام) را بیان می‌کند. این نشان می‌دهد که مدل حرف زدن با نامحرم و رفتار با او، برای خدا مهم است که بیان می‌کند. نکته اینجاست که قرآن کتاب داستان نیست. در آن تنها نکات نورانی بحث گفته می‌شود. مثلاً این همه سال حضرت یوسف (علیه السلام) در زندان بوده است. در بیان قرآنی، هیچ اشاره‌ای به فضای زندان نشده است و تنها به مکالمه ای که در زندان میان حضرت یوسف (ع) و زندانبان رخ داده، پرداخته شده است. در حالیکه وقتی ما بخواهیم فیلم داستان را بسازیم، احتمالاً به فضای زندان و اتفاقات، رنج‌ها و فداکاری‌هایی که علی‌القاعده در آن رخ داده، مفصلاً خواهیم پرداخت. اما اگر کسی بخواهد براساس منطق خود قرآن فیلم بسازد، نقاط تأکیدش فرق می‌کند. در ادامه، آیات اول داستان زندان یوسف (ع) را ذکر می‌کنیم (یوسف ۳۶-۳۹):

وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْنَأُ بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ (و با یوسف دو جوان دیگر هم ، زندانی شدند . یکی از آنها گفت من در خواب دیدم که انگور (برای شراب) می‌فشارم ، دیگری گفت من دیدم که بر بالای سر خود طبق نانی می‌برم و مرغان هوا از آن می‌خورند ، ای یوسف تو ما را از تعبیر آن آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم.)

قَالَ لَا يَايُكَمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ؛ (یوسف در پاسخ آنها گفت من شما را قبل از آنکه طعام آید و تناول کنید به تعبیر خوابتان آگاه می‌سازم که این علم را خدای من به من آموخته است زیرا که من آئین گروهی را که به خدا بی‌ایمان و به آخرت کافرند ترک گفتم. (بحث تأویل))

- (۲۶ بقره) إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي... به این معنی نیست که خدا حیات ندارد، بلکه به این معنی است که خدا حیا و شرم نمی‌کند (از اینکه مثال‌هایی همچون مثال پشه را بزند).

نمونه‌هایی که از کاربرد استحياء (از ریشه‌ی حياء) در قرآن ذکر شد، همگی به معنی حیا داشتن و شرم کردن بود. اما از آنجا که یکی از معانی باب استفعال از بین بردن مصدر است، استحياء (باز هم از ریشه‌ی حياء) را می‌توان به معنی از بین بردن حیا هم معنا کرد. در آیه‌ی مورد بحث، معنای دوم مراد است. یعنی يَسْتَحْيُونَ نساءکم، به معنی این است که زنان شما را بی‌شرم می‌کردند.

۲-۶-۱- يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ؛ کشتن پسران یا گرفتن غیرت و مردانگی از آنان؟

۲-۶-۱- معنای اول: کشتن پسران

در حالتی که يَسْتَحْيُونَ به معنی زنده نگه داشتن در نظر گرفته شود، يُدَبِّحُونَ به معنی کشتن و ذبح کردن فیزیکی خواهد بود.

۲-۶-۲- معنای دوم: بی‌غیرت ساختن مردان

اگر يَسْتَحْيُونَ را به معنی بی‌شرم کردن بدانیم، تعبیر جدیدی از يُدَبِّحُونَ و يَقْتُلُونَ به دست می‌آید و آن بی‌غیرت کردن مردان یا از کارایی انداختن ایشان است. همچنان که در مورد يَسْتَحْيُونَ بیان شد، معنای دوم ترجیح دارد. البته در نگاه اول شاید این تعبیر ذوقی به نظر به رسد، اما در قرآن شواهدی وجود دارد که کشتن به معنی کشتن فیزیکی نیست، بلکه به معنی از کارایی انداختن افراد است.

۲-۶-۲-۱- شاهد قرآنی؛ کشتن به معنی از کارایی انداختن نه کشتن فیزیکی

در سوره‌ی مائده این آیه را داریم: (۳۲ مائده) ... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا ... از روایت ذیل این چنین برمی‌آید که کشتن امام (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا) که به منزله‌ی کشتن تمام انسان‌هاست (فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)، به معنی از کار انداختن امام است. یعنی شخصیت فیزیکی امام هست اما او را از کارایی انداخته‌اند. نخ تسبیح را می‌زنند و عملاً تسبیح با وجود همه‌ی دانه‌های آن از کار می‌افتد. بنابراین قتل پیغمبر و امام لزوماً به معنی قتل فیزیکی آنان نیست. قتل شخصیت حقوقی آنان است. احیای امام به این می‌شود که امامت را به دست امام بدهند.^۶ (این بحث در تفسیر سوره‌ی مائده مفصلاً طرح شده است).

وَأَتَيْنَتْ مَلَّةَ آبَائِي إِِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (و از آئین پدرانم ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب پیروی می‌کنم و در آئین ما هرگز نباید چیزی را با خدا شریک گردانیم، این توحید و ایمان به یگانگی خدا فضل و عطای خداست بر ما و بر همه مردم، لیکن اکثر مردم شکر این عطا را بجا نمی‌آورند.)
يَا صَاحِبِي أَلَسْجَنُ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (ای دو رفیق زندانی من آیا خدایان متفرق (بی‌حقیقت) بهترند (و در نظام خلقت مؤثرترند) یا خدای یکتای قهار.)

۶. اینکه در تفسیر آیات سراغ لایه‌های معنوی آنها برویم، در جاهای دیگر هم هست. مثلاً در سوره‌ی توبه داریم: (۱۸ توبه) إِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ ... (کسی می‌تواند مسجد آباد کند که فقط از خدا می‌ترسد و ...). یا در جای دیگر خداوند می‌فرماید: (۱۱۴ بقره) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا... یعنی آنجا بحث آباد کردن مسجد و اینجا خراب کردن مسجد با تعابیر عجیبی ذکر شده که در صورتی که عمران و خرابی را به معنای ظاهری بگیریم، اصلاً با ویژگی‌هایی که برای آبادکنندگان و خراب‌کنندگان ذکر شده، جور در نمی‌آید. پس این چه خرابی است؟

۲-۶-۳- ظرفیت قرآن در پذیرش چند تفسیر برای یک آیه

قرآن این ظرفیت را دارد که بتوان برای یک آیه تفسیرهای مختلفی را از جنبه‌های مختلف بیان کرد. در اینجا هم از نظر مباحث تفسیری منعی ندارد که هر دو حالت را بپذیریم؛ هم تفسیر *يُدَبِّحُونَ* به معنی کشتن پسران و *يَسْتَحْيُونَ* به معنی زنده نگه داشتن و به کنیزی بردن زنان و هم تفسیر *يُدَبِّحُونَ* به معنای بی غیرت کردن مردان و *يَسْتَحْيُونَ* به معنای بی شرم کردن زنان؛ هر چند تفسیر دوم ترجیح دارد.

در واقع گاهی این پرسش پیش می‌آید که چرا آیات، صاف و روشن‌تر بیان نشده است؟ یک پاسخ این است که بیان اینگونه آیات در قرآن باعث می‌شود که برای آیات ظرفیت‌هایی درست شود که در زمان‌های مختلف و متناسب با شرایط مختلف، خودشان را باز می‌کنند. مثلاً همین آیات، هم به زمان فراغتی مصر بخورد که پسرچه‌ها را می‌کشتند و دختران را به بردگی می‌گرفتند و هم به فرعونیان در این زمان که سیاست از بین بردن حیای زنان و ذبح کردن مردانگی مردان را در پیش می‌گیرند.

۲-۷-۷- سیاست‌های فراغنه برای به بردگی گرفتن افراد

فراغنه‌ی عالم برای به بردگی گرفتن سیاست‌هایی دارند. در ضمن بحث‌های آیه به برخی از آنها اشاره شد. نکات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. در اینجا خلاصه‌ای از این سیاست‌ها ذکر می‌شود.

۲-۷-۱- ایجاد تفرقه

یکی از سیاست‌های فراغنه این است که تفرقه بیندازد و حکومت کن. (۴قصاص) *إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا*. افراد را گروه‌گروه می‌کند و میان احزاب جنگ راه می‌اندازد. اینها با هم درگیرند و او آن بالا معادلات را جابه‌جا می‌کند.^۷

۲-۷-۲- گرفتن مردانگی از مردها و حیا از زنها

با توجه به معنای دومی که برای *يُدَبِّحُونَ* *أبناءكم* و *يَسْتَحْيُونَ* *نساءكم* بیان شد، تفسیر آن سوءالعذاب است که در آیه ذکر شده بود، چنین بیان شد: گرفتن غیرت و مردانگی و شرافت مردها و بی‌حیا ساختن زنها و از این طریق به بندگی و بردگی گرفتن آنها.

بنابراین سیاست دیگر فرعون‌ها برای به بردگی گرفتن، از همین ناحیه پیاده می‌شود. مبنایش این است که وقتی یک نفر را بی‌ارزش کردی، دیگر اصلاً فکر این را نمی‌کند که با مستکبرین عالم - امروز با آمریکا - بجنگد. او فقط به فکر شکم و شهوت خودش هست و ارزشش پوشیدن فلان برند و خوردن فلان غذا و داشتن فلان زندگی است. ارزش‌هایش اصلاً به این اندازه نمی‌رسد که به فکر استکبار ستیزی باشد. همین سوءالعذاب است.

۲-۷-۳- از کارآیی انداختن فرزندان فرماندهان

و آن چه عمرانی است؟ معلوم است لایه‌های معنوی اینها مورد بحث است نه لایه‌های مادی. خراب کردن به معنی از کارآیی انداختن و در مورد آباد کردن هم با تعبیر عکس. در محاورات خودمان هم داریم؛ مثلاً می‌گوییم کسی استدلالی را خراب کرد.

۷. منصور عباسی در زمان امام صادق (علیه السلام) همین کار را می‌کرد. تأکید زیاد امام صادق (ع) بر وحدت شیعه و سنی، در روایات موج می‌زند ایشان در تلاش زیادی داشتند که با ایجاد وحدت، سیاست منصور عباسی را خنثی کنند. کسانی که امروز به اختلاف شیعه و سنی دامن می‌زنند، خواسته یا ناخواسته دارند به نفع سیاست‌های آمریکا کار می‌کنند.

یکی دیگر از سیاست‌های فرعونیان این است که روی فرزندان فرماندهان کار می‌کنند تا آنها را خراب کرده و از کارایی بیاندازند. (۲۵ غافر) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ... می‌فرماید فرزندان کسانی را که ایمان آورده اند - یعنی همان فرماندهان و خواصی که دور ولی را گرفته‌اند - بکش، در صورتیکه جا دارد خود اینها را بکشد، یعنی الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ (به تعبیری فرماندهان) را، ولی روی فرزندان تأکید می‌کند و این یک سیاست فرعونی است.

۲-۸- وفی ذلکم بلاء من ربکم عظیم

۲-۸-۱- کدام یک بلاء است؟ نعمت یا نعمت؟

در حالت کلی بلاء را در این آیه هم می‌توان به نعمت نجات (نجینکم) و هم عذاب نسبت داد. اما طبق ظاهر آیه، بلاء به نجات می‌خورد و این نکته‌ی مهمی است که نعمت هم در کنار عذاب، نقطه‌ی بلا و ابتلا است.

در فرهنگ قرآنی، همه مبتلا هستند؛ برخی به نعمت و برخی به نعمت. چند نمونه در قرآن:

- نمونه‌ی ۱: (۱۵ فجر) فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ...؛ (۱۶ فجر) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ ... یعنی یک عده مبتلا هستند به سلامتی یا ثروتمندی و یک عده هم مبتلا هستند به فقر یا بیماری. هر دو مبتلا هستند.
- نمونه‌ی ۲: (۴۰ نمل)... هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ... این از فضل پرودگار من است برای اینکه من را مبتلا کند که آیا سپاس می‌گزارم یا کفران می‌کنم. یعنی در جایگاه حضرت سلیمان (علیه‌السلام) هم که باشی با آن همه فضلی که خدا به ایشان عطا کرده بود، همچنان مورد بلا هستیم.
- نمونه‌ی ۳: (۱۶۸ اعراف)... وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ: ما آنها را هم به حسنات و هم به سیئات مبتلا می‌کنیم تا برگردند. (حسنه به معنای آن چیزی است که مطابق طبع است، و سیئه آن چیزی که مطابق طبع نباشد). خداوند همه‌ی اینها را به دید ابتلا نگاه می‌کند.
- نمونه‌ی ۴: (۳۵ انبیاء) ... وَتَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً... ما شما را برای امتحان دچار خیر و شر می‌کنیم.

۲-۸-۲- ابتلاء حکومت‌ها

این نوع نگاه به ابتلا، در مورد حکومت‌ها هم هست. یعنی همه‌ی داستان حکومت‌ها این است که امتحان شوند و در انتها معلوم شود چگونه عمل می‌کنند (فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ).^۸ ما هم باید در حکومت خودمان به این نکته توجه کنیم. قرآن می‌فرماید (۱۲۳ نساء) لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ نه به آرزوی شماست و نه به آرزوی اهل کتاب. هرکس کار بدی انجام دهد به مجازاتش می‌رسد. اینطور نیست که ما تافته‌ی جدا بافته‌ی عالم باشیم. اینها همان حرفه‌ایی است که یهودی‌ها هم می‌زدند. ما هم در مجموعه‌ی سنن عالم، عمل می‌کنیم بعد هم در یک دوره ای وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ می‌شویم تا معلوم شود چه کاره‌ایم: فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

۸. در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف این مطلب را می‌بینیم: (۱۲۸ اعراف) قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ موسی (ع) به قومش می‌گوید صبر کنید که زمین به عباد شایسته‌ی خدا می‌رسد. بنی‌اسرائیل صبر کردند و به حکومت هم رسیدند. اما بعد از به حکومت رسیدن‌شان به موسی (ع) گفتند هم قبل از این که بیایی و هم بعد از اینکه آمدی و حکومت تشکیل شد، ما را اذیت می‌کنی: (۱۲۹ اعراف) قَالُوا أَوَدِينًا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا... بله، چرا که بعد از تشکیل حکومت، تازه اول درگیری هاست. درگیری با فرعون و فرعونیان. کار ساده‌ای نیست. در ادامه حضرت موسی (ع) به ایشان می‌گوید: ...عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَذَابُكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ تا ببیند شما چه کار می‌کنید. یعنی اصلا کلتش یک امتحان بود.

این سنن سرجای خودش جاری است. همانطور بد عمل کردن بنی اسرائیل، این قوم را به افتضاح کشاند، این سنن جاری است در عالم. ما هم اگر درست به وظایفمان عمل نکنیم، گرفتار همان سنن می شویم. البته کلاً خدا نمی خواهد نعمت ها را بگیرد مگر اینکه خودمان بد عمل کنیم: (۱۱ عدد) ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

صلوات!